



Auktorisoidun kääntäjän tutkinto 14.11.2015

Kielet ja käännösuunta
persiasta suomeen

Aihepiiri (aukt3)
koulutus

Käännöstehtävä

Laadi liiteasiakirjasta laillisesti pätevä käännös

1. Käännettävä teksti

Käännettävässä tekstissä kerrotaan lyhyesti tarinasta ja tarinan kerronnasta persiankielisessä kirjallisuuden historiassa. Tekstissä on myös mukana pieni ote tunnetusta tarinakirjasta (Kelile va Demneh)

Lähde:

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=157270>

<http://amiryazdan.blogfa.com/cat-103.aspx%20-%20ixzz3p9K9nMx1>

<http://ganjoor.net/monshi/kelile-demni/shirogav/sh38/>

2. Käännöksen käyttötarkoitus

Käännetään suomalaisille yliopistoille opiskelijahakemuksen arviointiprosessin osaksi

*Huom! Käännökseen ei saa kirjoittaa vakuuslauseketta eikä nimeä!
Vakuuslausekkeen tai nimen kirjoittaminen käännökseen johtaa
tutkintosuorituksen hylkäämiseen.*

Käännettävän tekstin pituus 2043 merkkiä

قصه و داستان سرایی در ادب فارسی

قصه از برجسته ترین و رایج ترین گونه های ادبیات عامه است که با طبیعت و زندگی مردم پیوند نزدیک دارد، گوناگونی یک قصه و نقل آن به این سبب است که ادبیات عامه در آغاز صورت شفاهی داشته، سینه به سینه و نسل به نسل انتقال یافته و سپس برای بقا و استمرار در هر عصر و دوره، خود را با الگوهای اجتماعی آن جامعه و آن دوره تطبیق و هم نوا نموده است.

ساخت معنایی قصه بر دو اصل واقع گرایی و خیال پردازی نهاده شده است. آمیختگی این دو اصل یا خصلت، قصه را زیباتر و دل پذیر و مقبول طبع عام و خاص کرده است. سرزمین ایران در گذشته های دور قسمت هایی از بابل، آشور و کلدان را در بر می گرفته است و بدین ترتیب تاریخ ادبیات داستانی ما از داستان های زیبا و باشکوه گیلگمش یا از زمان بر خشت نوشتن آن آغاز و از عمر آن دست کم پنج هزار سال می گذرد.

در قصه های عامیانه، ساختار متن در جهت نوعی تقابل بین قهرمانی و شرارت، نیکی مطلق و پلیدی هویت پیدا می کند. قصه گو همه جا به وحدت زیبایی و حقیقت و پاکیزگی اخلاق پایبند است، شر به عنوان پدیده ای عدمی که نقصان وجود آدمی را به نمایش می گذارد، هیچ حقیقت پاینده ای را متبلور نمی سازد. وجود، فی نفسه نماینده ی خیر مطلق است.

وجه مشخصه ی قصه های کهن فارسی، در ارزش ادبی و کاربرد صناعات ادبی آن ها و خلق آن ها توسط افرادی خاص است. نویسنده در باز آفرینی آن ها چنان قدرتی از تخیل و اندیشه روا داشته است که هسته ی اصلی قصه دچار دگرگونی اساسی شده و یا با زیبا ترین شکل پرداخت شده است.

"آورده اند که جماعتی از بوزنگان در کوهی بودند، چون شاه سیارگان بافق مغربی خرامید و جمال جهان آرای را بنقاب ظلام ببوشانید سپاه زنگ به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت و شبی چون کار عاصی روز محشر درآمد. باد شمال عنان گشاده و رکاب گران کرده بر بوزنگان شبیخون آورد. بیچارگان از سرما رنجور شدند. پناهی می جستند، ناگاه پراعه ای دیدند در طرفی آکنده، گمان بردند که آتش است، هیزم بران نهادند و می دمیدند.

برابر ایشان مرغی بود بر درخت بانگ می کرد که: آن آتش نیست. البته بدو التفات نمی نمود. در این میان مردی آنجا رسید، مرغ را گفت: رنج میر که بگفتار تو یار نباشند و تو رنجور گردی، و در تو تقدیم و تهذیب چنین کسان سعی پیوستن همچنانست که کسی شمشیر بر سنگ آزمایش و شکر در زیر آب پنهان کند."

گو شم شنید قصه ایمان و مست شد

کو قسم چشم؟ صورت ایمانم آرزوست